

## در رثای مقاله؛

«هشت نسل مقالات اصیل علوم انسانی در ایران<sup>۱</sup>»

مقصود فراستخواه\*

عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱۲

## چکیده

رشد علمی در ایران فریبند شده است. نماگرهای غرورآمیز آن به همراه شواهد نگران کننده به یک پارادوکس تبدیل گشته است. نشانه‌های متناقض از آن می‌رسد. ایران کشوری است با پنجاه هزار مقاله علمی که در طی بیست سال، ۵۰ برابر شده و نرخ رشد آن از کشورهایی با روند توسعه پرشتاب همچون چین و کره و ترکیه گوی سبقت ربوه است. نزدیک به ۱۸۰۰ مجله غالباً به صورت فصلنامه، همچنان سالانه انبوهی مقاله را به آرشیو دانش ایرانی می‌افزاید. مقالاتی که چند میلیون استناد خورده است. ۲۰ درصد مقالات علمی ایرانیان با یک نویسنده همکار بین‌المللی نوشته شده است. سهم ایران از دانش انسانی و اجتماعی جهان بر حسب انتشارات مقالات از حدود ۴/۰ درصد در ۱۳۹۱ به ۷/۰٪ در ۱۳۹۷ افزایش یافته است. دور تندی است: «منتشر کن یا مضمحل شو». اما حاصل چیست؟ ماشین عظیمی که گردشی مالی سالانه بالای ۱۰۰۰ میلیارد تومانی در پشت آن قرار دارد و سوختش با هشتصد هزار دانشجوی تحصیلات تکمیلی به علاوه بیش از هشتاد هزار هیأت علمی تأمین می‌شود، مدل کارخانه‌ای آن «تولید اتوماتیک مقاله به شیوه دانشجو- استاد» است (دانشجو می‌نویسد و استاد می‌بیند). چرخدنده‌هایش آین نامه‌هایی است که مقاله می‌شمارد و مدرک می‌دهد، دوباره می‌شمارد و مرتبه علمی می‌دهد، باز می‌شمارد رتبه تعیین می‌کند و بار دیگر همچنان اسطورة شمارش؛ شمارش و بازهم شمارش. گاهی حتی آثاری از فسادی نظاممند در کار تولید و انتشار این مقالات رخنه می‌کند. اما یک چیز همچنان در هاله ابهام مانده است: تأثیر اجتماعی این مقالات چیست؟ چه کمکی برای ترویج دانش و آگاهی ملی ایرانیان می‌کند؟ چه مددی به عمل و زندگی روزمره مردم در گوشه کنار مناطق کشور و توسعه پایدار این سرزمین می‌رساند؟ چه ارزش افزوده ملی به دست می‌دهد؟ مقالات علوم انسانی و اجتماعی در این میان کجا قصیه‌اند؟ برای آزمون کیفیت یک عملکرد، انواع راهها وجود دارد. یک راه نیز مقایسه آنها با عملکرد معیار از گذشته تا به امروز است. در این مقاله هشت نسل مقالات اصیل علوم انسانی و اجتماعی که طی دو سده گذشته تا به امروز از اخترا تا بخارا به چاپ رسیده است به عنوان عملکرد معیار و مبنایی برای نقد انبوهای جاری مقالات رسمی! قرار می‌گیرد که در مجالاتی با عنوان علمی پی در پی منتشر می‌شوند. احتمالاً دست کم ده نوع گرایش آسیب زا سبب شکلی از اینرسی می‌شود و امید به کیفیت و تأثیر اجتماعی مقالات علوم انسانی و اجتماعی را کاهش می‌دهد: کمیت‌گرایی، صورت‌گرایی، مناسک‌گرایی، دولت‌گرایی، عرضه‌گرایی، معیشت‌گرایی، رسمیت‌گرایی، رفتار‌گرایی / وظیفه‌گرایی، مدیریت‌گرایی و برج عاج‌گرایی.

**کلیدواژه‌ها :** رشد علمی، اسطورة شمارش، اثربخشی مقالات، ترویج دانش، علوم انسانی و اجتماعی، خط معیار کیفیت، موانع بر سر راه.

۱. این مقاله برآمده از تحقیق مؤلف درباره اثربخشی علوم انسانی برای «طرح اعتلا» در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است.

\*. m\_farasatkhan@yahoo.com

اثربخشی اجتماعی آنها و احیاناً برخی شواهدی که آنها را در مظان انواع فساد علمی و کژکارکردها قرار می‌دهد.

بدین ترتیب در داستان علم در ایران تغییرات مثبت و منفی به هم آمیخته‌اند و از یکپارچگی لازم برخوردار نیستند. به گونه‌ای که اصلاً نمی‌توان با اطمینان کافی از یک توسعه متوازن، اساسی، درونزا و پایدار علمی در ایران سخن گفت. برای آزمون کیفیت یک عملکرد، انواع راهها وجود دارد. یک راه نیز مقایسه آنها با عملکرد گذشته است. در این مقاله هشت نسل مقالات اصیل علوم انسانی و اجتماعی که طی دو سده گذشته تا به امروز از اختر تا بخارا به چاپ رسیده است مبنای برای نقد انبوهه جاری مقالاتی رسمی! قرار می‌گیرد که در مجلاتی با عنوان علمی پی در پی منتشر می‌شوند.

به جهتی می‌توان از یک دورخیز علمی در ایران سخن گفت که طی ۲۰ سال از ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۸، تعداد مقالات علمی از ۱۰۰۰ مقاله به ۵۰۰۰۰ مقاله رسیده است. یعنی ۵۰ برابر شده است و نرخ رشد آن حتی کشورهای با روند توسعه سریع مثل چین و کره جنوبی و ترکیه را نیز پشت سر گذاشته است. به نحوی که سهم جهانی ما در دانش، از ۱/۰ درصد به ۲/۶ درصد ارتقا یافته است<sup>۱</sup>[۱] همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌کنیم بیشترین فراوانی این ۵۰ هزار مقاله به حوزه علوم پایه (۴۰٪) و سپس به دو حوزه «پژوهشی» و «فنی مهندسی»، (هر کدام ۲۲ درصد)، بعد از آن حوزه کشاورزی و علوم محیطی (۱۰ درصد) و نهایتاً علوم انسانی و اجتماعی (۵ درصد) تعلق دارند.

## ۱. مقدمه

### بیان مسئله؛ جرم بحرانی در رشد علمی ایران

کیفیت پژوهش‌های علمی و بویژه تأثیر اجتماعی آن در ایران بسیار بحث‌برانگیز است و از این جهت در رتبه‌های پایین جهانی قرار داریم. مقاله یکی از مهم‌ترین آثار «خلق دانش» به شمار می‌آید و در آن طی دو دهه گذشته روندی از رشد چشمگیر در عملکرد ملی مشاهده می‌شود اما موضوع اصلاح به این سادگی نیست. به طور کلی مسئله ایران این است که از یک سو تغییراتی مهم در سطح جامعه اتفاق می‌افتد و از سوی دیگر این تغییرات نامتجانس، ناهمگن و تنافق‌آمیز هستند و از یکپارچگی، تقارن و هم‌افزایی لازم برخوردار نیستند، بخشی از تغییرات با بخشی دیگر می‌ستیزند و در نتیجه به یک «جرائم بحرانی»<sup>۲</sup> تبدیل می‌شوند.

در موضوع مورد بحث این مقاله، از طرفی رشد کمی بسیار غرور برانگیزی در تعداد مقالات علمی به عنوان یک نشانه‌شناسی از تحولات ایران از حیث افزایش آموzes‌های دانشگاهی، دانشجویان تحصیلات تكمیلی، پایان‌نامه‌ها، رساله‌های دکتری و مقالات مستخرجه و به چاپ رسیده از حاصل جمع آنها می‌بینیم که در نشریات علمی پژوهشی و مستند شده داخل و خارج طی دو دهه گذشته انتشار یافته‌اند و مورد استناد قرار گرفته‌اند. از طرف دیگر در این تغییرات که عمدهاً به صورت نمونه‌ای مفرط از پارادایم «منتشر کن یا مضمحل شو»<sup>۳</sup> خود را نشان می‌دهند، تردیدهایی جدی وجود دارد؛ تردید در کیفیت آنها بویژه

رشد مقالات علمی در ایران از ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۷

| تعداد                | شخاص         | درصد از جهان | توزیع در گروه‌های مختلف (درصد) |
|----------------------|--------------|--------------|--------------------------------|
| ۱۳۹۷                 | ۱۳۷۶         | ۱۳۹۷         | ۱۳۷۶                           |
| ۵۰۰۰۰                | ۱۰۰۰         | ۰/۱          | ۰/۱                            |
| ۲/۶                  | ۰/۱          | ۰/۱          | ۰/۱                            |
| علوم انسانی، اجتماعی | پژوهشی       | پایه         | پایه                           |
| کشاورزی، علوم محیطی  | فنی و مهندسی | ۲۲           | ۴۱                             |
| ۱۰                   | ۲۲           | ۲۲           | ۲۲                             |
| ۵                    | ۱۰           | ۱۰           | ۱۰                             |

تهیه شده توسط نویسنده و برگرفته از داده‌های Azadi, et.al., 2019

۳. ایران یک درصد از جمعیت جهان را در خود جای داده است ولی ۲/۶ درصد دانش جهانی را البته به حساب انتشار مقاله، تولید می‌کند.

1. Critical Mass

2. Extreme example of the "Publish or Perish" paradigm

صورت گرفته است. به طور متوسط بیش از ۱۰ استناد به هر مقاله علمی ایرانیان انجام پذیرفته است و این میان به آن دسته از مقالات ایرانیان که نویسنده همکار بین‌المللی مسئول مکاتبات داشت نزدیک به ۲۰ مورد استناد شده است [۱].

این رشد با افزایش استناد علمی و حتی همکاری‌های علمی بین‌المللی نیز تا حدودی همراه بود. به نحوی که طبق جدول ۲، حدود ۲۰ درصد مقالات یاد شده با یک نویسنده بین‌المللی به صورت مشترک تهیه و منتشر شده‌اند. نزدیک به ۴.۵ میلیون (۴۰۰۰۰۰) استناد علمی به مجموع آنها

## جدول ۲. مشارکت علمی ایرانیان در دانش جهانی

| وضعیت همکاری بین‌المللی و نیز استناد به مقالات علمی ایرانیان در بازه زمانی ۱۳۹۷ تا ۱۳۷۶ |   |
|---|---|
| ۲۰ درصد   | سهم مقالات با همکاری یک نویسنده بین‌المللی      |
| ۴.۴۰۰.۰۰۰ استناد  | تعداد استناد صورت گرفته به مقالات علمی ایرانیان |
| ۱۰/۱ استناد   | متوسط استناد به هر مقاله                        |
| ۱۴/۳ هر مقاله حداقل با یک همکار بین‌المللی  | تعداد استناد به مقالات با همکار بین‌المللی      |
| ۱۹/۳ هر مقاله با نویسنده همکار بین‌المللی و مسئول مکاتبات                               |   |
| ۱۷/۵ هر مقاله با همکاری ایرانیان مقیم خارج  |   |
| ۲۱/۱ هر مقاله با همکاری غیر ایرانیان  |   |

تنهیه شده توسط نویسنده و برگرفته از داده‌های Azadi,et.al, 2019

پوشش دارد و بیش از نیمی از هزار و چند صد نشریه علمی غیر پزشکی و بیش از ۴۰ درصد کل نشریات علمی پزشکی و غیر پزشکی کشور را به خود اختصاص می‌دهد که در جدول ۳ نشان داده شده است.

## ۲. ادبیات تحقیق

**وضع علوم انسانی و اجتماعی در رشد علمی ایران**  
علوم انسانی و اجتماعی از حیث جمعیت دانشجویی نزدیک به نصف آموزش عالی ایران (بیش از ۴۶٪) را تحت

## جدول ۳. تعداد نشریات علمی ثبت شده کشور در وزارتین حسب موضوعات

| دوره انتشار بخشی از نشریات علمی<br>حوزه وزارت عtf |           |           |         | تعداد نشریات | گروه‌های عمدۀ         |  |  |  |
|---|-----------|-----------|---------|--------------|-----------------------|--|--|--|
| ماهnamه   | دوماهnamه | دوفصلنامه | فصلنامه | ۷۳۶          | علوم انسانی و اجتماعی |  |  |  |
|   |           |           |         | ۲۲۲          | فنی و مهندسی          |  |  |  |
|   |           |           |         | ۱۷۸          | کشاورزی و منابع طبیعی |  |  |  |
|   |           |           |         | ۱۴۶          | علوم پایه             |  |  |  |
|   |           |           |         | ۳۹           | هنر و معماری          |  |  |  |
|   |           |           |         | ۱۸           | دامپزشکی              |  |  |  |
|   |           |           |         | ۴۱۵          | علوم پزشکی            |  |  |  |
|   |           |           |         | ۱۷۵۴         | جمع                   |  |  |  |

مأخذ: تنهیه شده توسط نویسنده با اخذ اطلاعات از سایت‌های وزارتین «علوم، تحقیقات و فناوری» و «بهداشت و درمان و آموزش پزشکی»، مرداد ۹۸

آموزش عالی پولی در کشور یک گرددش مالی بزرگ را می‌بینیم به طوری که شاید حسب محاسبات دمدمستی مؤلف بنابر اطلاعات و مطالعات و پیگیری‌های جاری حرفه‌ای اش بتوان گفت دانشجویان تحصیلات تکمیلی<sup>۳</sup> ما حداقل سالانه پولی بیش از یک رقم هولناک ۱۰۰۰ میلیارد تومانی برای انجام پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها پرداخت می‌کنند.

طبعی است که این جریان مالی وسوسه‌برانگیز به علاوه جریان آینین‌نامه‌ای مثل الزام پذیرش مقاله یا چاپ مقاله برای برگزاری جلسه دفاع و نیز تبدیل الگوی تولید مقالات در ایران به مدل مقالات کارخانه‌ای و اتوماسیونی! «دانشجو- استاد» طی سال‌های اخیر، دست به دست هم می‌دادند و به روند غیرکیفی و صوری چاپ مقالات از طریق انواع نشریات رسمی علمی مرتب دامن می‌زدند. این تولیدات انبوه شاید هم گاهی با ترفندهای مستقیم و غیرمستقیم نفوذ و فشار همراه بود و احیاناً حتی به نحو سیستماتیک و حتی ناخودآگاه با توسل به شیوه‌های فساد همچون فروش گزارش پایان‌نامه و انتشار مقالات و یا انواع کژکارکردها برای چاپ و انتشارشان نیز همراه می‌شد. بنابراین چگونه می‌توان تنها با خیره شدن به آمار و ارقام فریبینده رشد مقالات در این سرزمین دل خوش بود؟

از سوی دیگر مقالات علوم انسانی و اجتماعی امروز که در نشریات علمی و پژوهشی کشور یا خارج منتشر می‌شوند چندان واجد آن آثار و صفات و خصیصه‌هایی نیستند که در مقالات معیار از اختر تا بخارا طی دو سده گذشته تا به امروز تجربه شده است. آنچه در غالب این مقالات رسمی! کمتر شاهد هستیم خلق معانی و گشودن آفاق معرفتی است. این مقالات چندان نمی‌توانند پرسش افکنی بکنند، خیلی نمی‌توانند در انتقال دانش<sup>۴</sup> به زندگی روزمره در

۳. عدد دانشجویان تحصیلات تکمیلی در ایران که در سال ۱۳۹۵ تا مژ یک میلیون نیز نزدیک می‌شد در حال حاضر نیز حدود هشت‌صد هزار (طبق آخرین آمار گروه پژوهش‌های آمار و انفورماتیک مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی: دقیقاً ۷۹۷۳۶۵ نفر) قرار دارد و در زمان تدوین این مقاله حدود ۳۰۰ هزار دانشجوی تحصیلات تکمیلی عملأ در حال اجرای پایان‌نامه یا رساله خود هستند (گروه پژوهش‌های آمار و انفورماتیک مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۹۸، مرداد ۹۸) (۱۳).

4. Knowledge mobilization (KMb)

با وجود این به سبب ماهیت رشته‌های حوزه علوم انسانی و اجتماعی و ویژگی‌های خاص از حیث پایین بودن کشش تقاضاهای بازاری و فنی و کارخانه‌ای به آن و دیگر محدودیت‌های سیاستی و آکادمیک بر سر راه آن، کمترین فراوانی در مقالات علمی و کمترین سهم در تولید دانش جهانی را دارا بوده است. در عین حال سهم این علوم نیز در ایران در تولید دانش علوم انسانی و اجتماعی جهان روندی از رشد کمی را طی سال‌های اخیر نشان داده است. با رجوع به درگاه علم<sup>۱</sup> که مؤسسه اطلاعات علمی (ISI) آن را پشتیبانی می‌کرد و اخیراً توسط کلاریویت آنالیتیکز<sup>۲</sup> نگهداری می‌شود، می‌توانیم شاهد نرخ رشد مقالات علوم انسانی و اجتماعی در ایران نیز باشیم؛ به طوری که سهم ایران از دانش انسانی و اجتماعی جهان بر حسب انتشارات مقالات و به استناد همان درگاه پیش گفته از حدود ۰/۴ درصد در ۱۳۹۱ به ۰/۷ در ۱۳۹۷ افزایش یافته است در جدول شماره ۴ سهم هر یک از حوزه‌های علمی در ایران در دانش جهانی بر حسب انتشار مقالات نشان داده شده است.

جدول ۴. سهم هر یک از حوزه‌های علمی در دانش جهانی بر حسب انتشار مقالات

| سال مأخذ ۲۰۱۸         |                    |
|-----------------------|--------------------|
| موضوع                 | درصد از دانش جهانی |
| کل مقالات             | ۲/۶                |
| علوم فنی و مهندسی     | ۳/۷                |
| کشاورزی و علوم محیطی  | ۲/۷                |
| علوم پایه             | ۲/۶                |
| علوم پزشکی            | ۱/۳                |
| علوم انسانی و اجتماعی | ۰/۷                |

مأخذ: www.clarivate.com

اما آیا می‌توان به این روندهای رشد دل بست؟ به نظر می‌رسد پاسخ منفی است. زیرا از یک سو نوعی سیطره کمیت بر تولید مقاله در ایران را شاهد هستیم بدون آن که آثار کیفیت چندان و بویژه تأثیر اجتماعی خاصی از خود نشان بدهد. از سوی دیگر پس پشت آن با توجه به غله

1. Web of Science  
2. Clarivate Analytics (Clarivate.com)

## رهیافت

### ۲. بحث در یافته‌ها؛ هشت نسل مقاالت اصیل علوم انسانی و اجتماعی در ایران

اگر دوره استبداد منور ناصری را آغاز مطبوعات معاصر ایرانی فرض کنیم، تا به امروز که شاهد دوره پسا انقلاب اسلامی هستیم می‌توان ۸ نسل مطبوعات از اختر تا بخارا را به عنوان فضایی برای انتشار مقاالت علوم انسانی و اجتماعی در نظر گرفت. در جدول ۵ هر یک از دوره‌ها با نمونه‌ای شاخص از نشریات این هشت نسل بر حسب آرشیو مطالعات و یادداشت‌های مؤلف نشان داده شده است

[۱۱ و ۳۲].

جامعه عمومی و عرصه‌های اجتماعی فرهنگی و اقتصادی و مدیریتی و کسب و کاری و سیاستی توفیق داشته باشد. به ترویج عمومی علم و بسط آگاهی، یاری اندکی می‌رسانند و چرخه دانش را از مسأله تا نظریه و از نظریه تا عمل و کاربرست نظریه تکمیل نمی‌کنند و مهمتر از آن این است که به ندرت نیز نقد می‌شوند و کمتر محل گفتگوی علمی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب کم و بیش نظاره‌گر آثاری از فرمالیسم علمی و کالایی شدن و حتی پولی شدن و ابزاری شدن در مقاالت هستیم.

جدول ۵. هشت نسل جنبش مطبوعاتی در ایران و مقاالت اصیل علوم انسانی در آن

| نسل | دوره                | موردنمایی مجلات  | بازه زمانی            |
|-----|---------------------|--|-----------------------|
| ۱   | نسل استبداد منور    | اختر، قانون  | ۱۲۷۰ تا ۱۲۵۰ دهه      |
| ۲   | نسل پیشا مشروطه     | تربیت  | ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۶ دهه      |
| ۳   | نسل پسا مشروطه      | علمی، کاوه، دانشکده، ارمغان  | ۱۲۹۰ دهه              |
| ۴   | نسل جنبش نوسازی     | فروغ تربیت، ایرانمهر، تعلیم و تربیت، آینده   | ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ دهه       |
| ۵   | نسل پس از شهریور ۲۰ | سخن، یادگار، یغما، علم و زندگی، فرهنگ ایران، سپیده فردا، راهنمای کتاب  | ۱۳۲۰ تا انقلاب ۵۷ دهه |
| ۶   | نسل پس از انقلاب    | گروه (الف) نشر دانش، کیهان فرهنگی، تعلیم و تربیت و فرهنگ گروه (ب) ایران نامه، آدینه، دنیای سخن، کلک و ارغوان | ۶۰ به بعد دهه         |
| ۷   | نسل جمهوری دوم      | گروه (الف) نگاه نو، گفت و گو گروه (ب) کیان، زنان، ایران فردا، ارغونون، راه نو، آئین                          | ۷۰ و بخشی از ۸۰ دهه   |
| ۸   | نسل پسا انقلاب      | گروه (الف) بخارا تا نقد و بررسی کتاب گروه (ب) مهرنامه، اندیشه پویا   | ۸۰ و ۹۰ دهه           |

مأخذ: یافته‌های نویسنده از مرور نشریات مهم کشور طی دو سده گذشته

### نسل ۱. نسل استبداد منور

«اختر» را محمدمطاهر تبریزی مشهور به مهدی اختر با نجف علی خوبی در سه دهه پیش از مشروطه طی ۱۲۵۵ تا ۱۲۷۵ راه انداختند. به دلیل محدودیت‌های داخل کشور طی دوره ناصری، این نشریه در عثمانی منتشر می‌شد. مقلاطش به تحول خواهی ایران دامن زدند و مردم کشور را با آزادی و قانون آشنا ساختند. روش‌نگرانی همچون آفاخان کرمانی، یوسف مستشارالدوله و حبیب اصفهانی در اختر، مقاله‌های دوران ساز نوشتند. این همان نشریه‌ای است که حتی یک

چندین سال مرورنظام‌مند مؤلف در این نشریات و تحلیل محتوای مقاالت آن [۴] به روشنی نشان می‌دهد که مقاله نوشتند، تجربه‌ای پیش رو در این سرزمین بود و مقاالت اصیل علوم انسانی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی مهمی بر جای می‌گذاشتند. تحولات یک و نیم قرن گذشته ایران را بدون توجه به محتوای این مقاله‌ها و بازتاب‌ها و آثار اجتماعی آنها نمی‌توان توضیح چندان رضایت‌بخشی داد. در زیر به بخشی از داده‌ها و شواهد هر نسل به دلیل گنجایش محدود مقاله حاضر اشاره مختصری می‌شود:

موسی شیبیانی در ۱۲۹۳ به راه انداخت و نویسنده‌گان و اعضای تحریریه آن بزرگانی چون سهام الدین غفاری، محمد مصدق، محمدعلی مافی، فیروز میرزا نصرت‌الدوله، یحیی قراگوزلو و لقمان ادھم بودند. اینان عمدتاً تحصیلکرده‌های فرانسه و سوئیس بودند و بسیاری از آفاق جدید حقوقی و اقتصادی ایران را آنان برای مردم این سرزمین گشودند. «محله دانشکده» نیز که همان «محله بهار» است از ۱۲۹۷ توسط محمدتقی بهار به وجود آمد و در واقع معرف افکار انجمان ادبی دانشکده، یا جرگه دانشوران بود. دوازده شماره درآمد. رشید یاسمی در این مجله درباره انقلاب ادبی مطلب می‌نوشت. عباس اقبال تاریخ ادبی تحریر می‌کرد و همینطور دیگر نویسنده‌گان همچون علی‌صغر حکمت و یوسف اعتضامی، که در امثال نیما اثر می‌گذاشتند.

«کاوه» توسط تقی‌زاده در برلین چاپ می‌شد. از ۱۲۹۴ تا ۱۳۰۰ این مجله در آشنایی مردم با تاریخ ایران و پیشینه‌های تمدنی آن نقش داشت. یک چند در جنگ جهانی اول وارد سوگیری‌های سیاسی شد؛ برضد روس و در دفاع از آلمان. ولی بعداً دوباره به روال مباحث علمی ادبی و فرهنگی برگشت. نام آورانی چون محمد قزوینی، محمد علی جمال‌زاده و حسین کاظم‌زاده ایرانشهر در آن مقالاتی پر محظوای نوشته شدند؛ مقالاتی با جذابیت زیاد که واقعاً خوانده و بلکه بعیده می‌شد و در افکار و اعمال مخاطبان خود اثر می‌گذاشت. «ارمنان» را نیز محمد وحید دستگردی در ۱۲۹۸-۱۲۹۹ به راه انداخت و تا ۱۳۵۷ تعداد ۳۶۰ شماره از آن درآمد. مقالاتی از جمال‌زاده، فروغی، دستگردی، عزت‌الله فولادوند و مرتضی مدرسی چهاردهی در ارمغان انتشار می‌یافت و به ادراک خواننده در باب فرهنگ، تاریخ، آموزش و پژوهش و زبان‌های ایرانی واقعاً تأثیر می‌گذاشت. یعنی مقالات، حاوی پیام‌های زنده‌ای بودند.

#### نسل ۴. نسل جنبش نوسازی

«فروغ تربیت» مجله‌ای پیش‌تاز در نوعی درک بومی از تجدخواهی بود که به ابتکار ابوالحسن فروغی درآمد. همان سه شماره منتشر شده حاوی مقالاتی از برادران فروغی (محمدعلی و ابوالحسن)، عباس اقبال و امثال آنان

سطر از مقالاتش آتش به جان مستعدینی مثل رشدیه در می‌انداخت، «در اروپا از هر هزار تن، ده تن بی‌سوادند و در ایران از هر هزار تن، ده تن با سواد» [۵] در همین دوره باید از «قانون» نیز یاد کرد که ملکم خان از ۱۲۶۷ تا هشت سال انتشار داد و در آغاز کار سید جمال‌الدین نیز به او یاری می‌رسانید. نویسنده‌گان آن از تحصیلکرده‌گان دارالفنون بودند و مقالاتش در آماده کردن جامعه ایران برای مشروطه‌خواهی بسیار مؤثر شدند.

#### نسل ۲. نسل پیشا مشروطه

«محله تربیت» را محمدحسین فروغی در ۹ سال قبل از مشروطه انتشار داد. از ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۶ تعداد ۴۳۴ شماره درآمد. محمدعلی فروغی دستیار پدر بود. این نخستین مجله غیردولتی در ایران به شمار آمده است و زین‌العابدین تقی اف از تجار آذربایجان به آن کمک مالی می‌کردند. مقالات این مجله خوانده‌گان را به عقلانیت سوق می‌دادند و طرح مباحث اجتماعی بدیعی در می‌انداختند. مقالاتی که برای مثال از استعداد علمی مردم ایران و استعداد صنعتی مردم ایران بحث می‌کردند. از جمله تأثیرات این مجله دعوت مردمان به فراغیری علوم و فنون جدید و شرح آثار دانش‌های نوین دنیا و دانشمندان جهان بود. در واقع نخستین مقالات اصیل معاصر در ترویج علم و بیان ساده مباحث علمی را در این مجله می‌بینیم. از این گذشته مقالاتی در همین مجله بود که از فلسفه وجودی و نتایج اجتماعی مجلس شورای ملی برای نمایندگان سخن گفتند، در تاریخ دولت مشروطه تحقیق کردند و سلطنت مشروطه را با سلطنت استبدادی به هم‌سنجی گذاشتند. تربیت چندبار توقيف و رفع توقیف شد ولی فروغی‌های پدر و پسر دست از طلب برنداشتن و کوشیدن ستون آن را ایستگاه نگه بدارند. محمدعلی فروغی از پدرش نقل کرده است: «مقدمه می‌چیدم به یک زبانی حالی کنم که کشور قانون لازم دارد» (یغما، ۱۳۳۹: ش ۱۴۲؛ ۵۶-۶۴).

#### نسل ۳. نسل پسا مشروطه

مقالات این نسل، خوراک فکری و معرفتی برای جنبش نوسازی ایران را فراهم آوردند. «محله علمی» را

شد. این مجله مرهون همت علی‌اصغر حکمت بود و در دوره بعد از وقفه نیز دیگرانی مثل نصرالله فلسفی تا محیط طباطبایی آن را مدیریت کردند. این مجله حاوی دو بخش بود بخشی که اطلاعات رسمی و اداری و قوانین و آمار و اخبار مرتبط با وزارت آموزش و پرورش را در بر می‌گرفت و بخشی دیگر، که مقالات خوبی در زمینه مباحث علمی و تربیتی و تاریخی و ادبی بودند؛ مقالاتی جذاب، اطلاع‌رسان<sup>۱</sup>، تحلیلی، مفهوم‌ساز و روشنگر از نویسنده‌گانی همچون رشید یاسmi، عیسی صدیق، عباس اقبال، هلن هس، آندره هس، محمود شیمی، علی دشتی، غلامحسین رهنما، مهدی قلی هدایت مخبر‌السلطنه، احمد بدر نصیرالدوله، اسماعیل یکانی، محمد تقی بهار، بهاءالدین پازارگاد، محمد محیط طباطبایی، کاظم زاده ایرانشهر، فاطمه سیاح، محمدعلی فروغی، ویلیام هاز، مسعود کیهان، فخر داعی، محمدباقر هوشیار و محمد مشایخی.

«مجله آینده» را نیز محمود افشار یزدی از ۱۳۰۴ در موضوعات فرهنگی، سیاسی، تاریخی و ادبی در آورد. در اثنای کار سال‌هایی به سبب مضامین انتقادی از حکومت وقت، به تعلیق درآمد ولی دوباره از ۱۳۲۳ انتشار یافت. پس از انقلاب از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۲ این مجله فاخر توسط فرزند محمود افشار، ایرج افشار مدیریت شد. مقالات عمیق و پرمحتو و اثرگذار از فروغی، مصدق، حکمت، قاسم غنی، حسین مکی، رشید یاسmi، مجتبی مینوی، عباس اقبال، اللهیار صالح، فریدون کشاورز و سعید نفیسی در شماره‌های مختلف آینده به چاپ رسید.

## نسل پس از شهریور ۲۰

«مجله سخن» را جامعه لیسانس‌های دارالملعمنین عالی از خرداد ۱۳۲۲ به راه انداختند و تا سال ۱۳۵۷ انتشار می‌یافتد. سردبیر آن در ابتدای ناکل خانلری بود و بعد دیگرانی از همان سنخ اهل فرهنگ عهده‌دار این کار شدند؛ بیرون از پارشاطر، ابوالحسن نجفی، رضا سید حسینی و ایرج افشار.

۱. برای مثال بنگرید به مقاله‌ای از محمود شیمی در شماره ۳ و ۴، خرداد و تیر ۱۳۰۴ تعلیم و تربیت، صص ۴۰-۳۷ با عنوان «حفظ الصحفه اطفال و سنوات تحصیلی» که چگونه در آن زمان از استانداردهای سلامت در مدارس بحث می‌کند.

بود که باب‌هایی تازه می‌گشودند و تا به امروز کوشندگانی از آن راهها وارد کنند فکری و اجتماعی می‌شوند. نمونه‌اش مقاله‌ای با عنوان «علوم قدیمه و جدیده» از صفحه ۱۰ به بعد شماره اول است که توضیح می‌دهد علوم جدید از طریق گفت‌وگوی خلاق خود با علوم قدیم و سنت‌های فکری این سرزمین می‌توانند بهتر و پایدارتر توسعه پیدا بکنند. ابوالحسن فروغی در این مقاله تحلیل عمیقی از تاریخ فکری و فرهنگی و تاریخ علم به دست می‌دهد، صورت‌های قدیم و جدید در هر علم را مقایسه می‌کند و توضیحی فراهم می‌آورد که اصولاً تحقیقات علمی جدید از طریق فهم و تحلیل گذشته آن علم توسعه پیدا می‌کند.

حسین کاظم‌زاده، «مجله ایرانشهر» را از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ در آورد که وجهه نظر مقالاتش به آموزش، تجدد و علوم جدید بود. همین مجله نیز بود که خوانندگان را با هویت تاریخی ایران آشنا می‌کرد و مقالات کسانی چون محمد قزوینی، رشید یاسmi، ابراهیم پورداوود، رضازاده شفق و عباس اقبال با مقالات پربار خود به مخاطب‌ها نوعی حس تمدنی می‌دادند؛ به همراه سور آموختن و شوق پیشرفت کشور. مورد مثالی از مقالات ایرانشهر، مقاله‌ای است از «اسدالله بیژن» با عنوان «فلسفه پرآگماتیسم یا فلسفه عملیت» (شماره ۱۰، شهریور ۱۳۰۴) عبارات او را امروز که می‌خوانیم تازگی دارد و در ما اثر می‌گذارد پس حدود یک قرن پیش انصافاً بدیع و پیشو بود: «ترقیات آمریکایی‌ها از فلسفه اجتماعی آنهاست: پرآگماتیزم.... صحت و سقم هر ادعا بدون استناد بسته به امتحان عملی آن است و لازمه هر امتحان این است که محیط عمل آن آزاد باشد... یک جامعه که تبلیل است، شائق بی‌سر و صدایی و سکون است، با تغییرات دل خوشی ندارد .... آنچه را که در گذشته تصدیق کرده است می‌گزیند. در جاده کوییده راه می‌رود. به حقایق ثابت‌تکیه می‌کند... ». [۶].

«مجله تعلیم و تربیت» یا «آموزش و پرورش» ابتدا و از فروردین ۱۲۹۸ توسط وزارت معارف در زمان نصیرالدوله با نام مجله اصول تعلیمات به نوعی منعکس کننده رسمی اخبار و مسائل و دیدگاه‌های نخبگان پیرامونی وزارت یاد شده بود. بعد از ۱۳۰۴ دوره تازه‌ای از انتشار به خود گرفت. در سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۳ به سبب شرایط سیاسی دچار وقفه

شاطر به وجود آورد و از ۱۳۵۷ تا ۱۳۳۷ به مدت دو دهه کارکرد مدیر و سرديپریش ایرج افشار بود. دانشوران و متفسرانی چون زرین کوب، مینوی، نفیسی، آرام، بیرشك، پورداوود، جمالزاده، صناعی، نصرالله فلسفی، حسین گل گلاب، مسعود کیهان، مهدوی، مصاحب، محمود نجم آبادی، هشت روی و محیط طباطبایی در این مجله مقالاتی درباره اصلاح و اکناف و عناصر و سطوح مختلف فرهنگ ایرانی داشتند.

نظر مؤلف این است که هریک از این مجلات را اگر بخواهید از آرشیو ملی ایران حذف کنید نه فقط یک مجله بلکه بخش بزرگی از اندیشه و دانش معاصر علوم انسانی و اجتماعی ایران کاسته می‌شود. اینها مقالاتی برای باری به هرجهت نبودند بلکه پیام و بشارت و دلالتی داشتند و طرح معناهای بدیعی می‌انداختند. مجله «یغما» حافظه بزرگ علوم انسانی و اجتماعی در تاریخ معاصر است که توسط حبیب یغمایی خلق شد و از ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۷ فعالیت داشت و ۳۶۶ شماره از آن منتشر شد؛ با مقالاتی حاوی تحقیقات اصیل در ادبیات، فرهنگ، اجتماعی، هنر، تاریخ، آموزش و پژوهش که تاحد زیادی نیز به سنت‌های ادبی و وفاداری نشان می‌دادند ولی بازهم پویایی‌های معنایی و معرفتی و اندیشه‌های روشنگر و افق گشاینده‌ای در آنها می‌بینیم. مقالاتی از جلال همایی، مجتبی مینوی، صناعی، محیط طباطبایی، محمد معین، اسلامی ندوشن، صفی اصفیا، ملک الشعراي بهار، ابراهیم پور داود، علامه قزوینی، بدیع الزمان فروزانفر، فریدون آدمیت، سعیدی سیرجانی، باستانی پاریزی و خود حبیب یغمایی. نمونه‌اش مقاله آدمیت درباره سه مکتوب میرزا فتحعلی و سه مکتوب و صد خطابه میرزا آقاخان کرمانی بود که بی‌گمان از حیث تاریخ اندیشه معاصر ایران تازگی و بداعت داشت و روشنی تازه‌های می‌انداخت. یا مقاله‌های ادامه‌داری (از سال ۱۳۴۸) درباره مدرسه دارالفنون از اقبال یغمایی که بسیار تفصیلی بخشی از تاریخ آموزشی و فرهنگی و تاریخ نهادهای آموزشی ایران را برای اولین بار با جزئیات بسیار مفید بازنمایی می‌کرد.

در اینجا یک مورد مثال از این مقالات را از صناعی در شماره ۱۲ سال یغما اسفند ۴۸، شماره پیاپی ۲۵۸ می‌آوریم. صناعی در زمان انتشار مقاله‌اش استاد دانشگاه تهران بود و

مقالاتی در این مجله از کسانی چون هدایت، بزرگ علوی، خود خانلری و بیرشك، محمد معین، محسن هشت روی و زهرا خانلری، عبدالله شیبانی، محمود صناعی، احسان طبری، لطفعلی صورتگر، فواد روحانی، محمد دیر سیاقی و یرواند آبراهامیان می‌بینیم که آلحق والانصف امروز نیز به چند بار خواندن شان می‌ازند. امیرحسین آریانپور در هشت مقاله طی سال‌های ۴۰ و ۴۱ آفاق تازه‌ای از جامعه‌شناسی هنر می‌گشود. مقاله‌های علوم انسانی انتقادی در این مجله کم نیستند. نمونه‌اش مقالاتی از احمد بیرشك در روابض ضرورت استقلال دانشگاه و مقاله دیگری در انتقاد از قوانین دانشگاه و بورکراسی دانشگاه بود. مثلاً در مقاله نخست دانشگاه را بسان کشور و سرزمینی دارای نواحی کوچکتر (دانشکده‌ها) با الگوی جمهوری دموکراسی می‌داند که «در انتخاب رئیس و طرز اداره خود آزاد بوده و بر جسته‌ترین افراد خود را برای سرپرستی برمی‌گزینند. مجلس شورای این کشور (شورای دانشگاه) بالاطلاق کامل به حدود وظایف خود به حل و فصل امور می‌پردازد و از میان بر جستگان قوم یک نفر را به ریاست عالیه کشور برمی‌گزیند و برای مدت سه سال سرنوشت این جمهوری کوچک را در اختیار این فرد برگزیده می‌گذارد»<sup>۱</sup>

[سخن، ۱۳۲۲، ش ۱۱: ۵۸۹-۵۹۲]

در همین نسل مجلات دیگری نیز با رویکرد انتقادی می‌بینیم از جمله مجله «علم و زندگی» که خلیل ملکی از دی ماه ۱۳۳۰ در می‌آورد و در دوره‌ای هم نام «نبرد و زندگی» به خود گرفت. تا اسفند ۱۳۴۰ این مجله در می‌آمد و خود ملکی به علاوه دیگرانی مثل آشوری، آل احمد، نادر نادرپور، سیمین دانشور، خسرو موحد و علی اصغر حاج سید جوادی در آن مقالاتی اثرگذار نوشته‌اند. مجله «فرهنگ ایران» را نیز ایرج افشار از ۱۳۳۱ در آورد و اتفاقاً حتی تا سال‌های بعد از انقلاب (۱۳۸۷) این مجله در مجموع سی شماره منتشر شد. مجله «راهنمای کتاب» را هم احسان یار

۱. نویسنده که دانش‌آموزی در باب دانشگاه‌پژوهی است و بیست و چند سال است در این زمینه مطالعه می‌کند در میان صدھا کتاب و مقاله داخل و خارج، چنین عبارتی نظر و عمیق تاکنون از هیچ نویسنده جدی ایرانی یا بین‌المللی در باب استقلال دانشگاه خوانده است.

## رهیافت

خرداد ۱۳۲۸ در ۴۳ شماره مقالاتی از محمد قزوینی، منوچهر ستوده، ابوالقاسم سحاب، ریچارد فرای، علی اصغر حکمت و عبدالحسین نوایی در آن چاپ شد. لطف این مقالات آن بود که نکاتی بدیع دربرداشتند و اطلاعاتی به خوانندگان می‌دادند که شگفتی‌شان را برمی‌انگیخت. مقاله‌ای در شماره نخست یادگار به تجربه اقامتی مظفرالدین شاه در پاریس طی سه سفر ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ و ۱۹۰۵ در پنج سال آستانه مشروطه می‌پردازد. مأخذ اصلی اطلاعاتش گزارش‌های گزاویه پاولی مسئول پادشاهان میهمان در پاریس است که در کتاب «اعلیحضرت‌ها» انتشار داده بود. در آن زمان مسیوکوری رادیوم را کشف کرده بود. تعریفش را به مظفرالدین شاه می‌کنند که چگونه این کشف، انقلاب بزرگی برپا خواهد ساخت و بدین ترتیب او را به دیدن مسیوکوری ترغیب می‌کنند. از این سو نیز کوری را نیز با انواع توجیهات متقادع می‌سازند که در حضور شاه ایران آزمایشی بکند. برای این کار میهمانخانه الیزه پالاس را انتخاب می‌کنند و لازم بود اتاق آزمایش تاریک شود. تا مسیوکوری اتاق را خاموش می‌کند تا عملکرد رادیوم را نشان دهد شاه می‌ترسد و نعره‌ای می‌کشد و سر و صدا بلند می‌شود. چراغ‌ها را روشن می‌کنند و کوری به قهر صحنه را ترک می‌کند. این مقاله پس افادگی نخبگان حاکم ایرانی را از آفاق آن زمانه به نحو مؤثری بازنمایی می‌کند (یادگار، ۱۳۲۳، ش. ۱). عبدالحسین نوایی نیز در مقاله‌ای با عنوان «فرمان تدریس نظامیه نیش‌ابور» (یادگار، ۱۳۲۲، ش. ۶، ۳۲-۴۳) اطلاعات روشنگری درباره ساخت مذهبی حاکم بر مدارس نظامیه و تأثیر آن بر کژکار کردهای این مشهورترین نهاد آموزشی در تاریخ ما به دست می‌دهد.

### نسل ۶. نسل پس از انقلاب

مقالات اصیل علوم انسانی و اجتماعی ریشه در آب داشتند و به رغم همه فراز و نشیب جاده پریچ و خم و ناهموار تاریخ معاصر ما توانستند نسل به نسل در هر شرایطی به راه خود در آفرینش معنا و تفکر و آگاهی و نقد و روشنگری و کمک به بهبود اوضاع و ارتقای شرایط زندگی در این سرزمین و تقلیل مرارت‌های انسانی و

یکی از شاخص‌های اصلی کیفیت آموزش دانشگاهی را «آموختن زبان علم جهانی» می‌داند و بر آن تأکید می‌کند. «دانشجوی علوم جدید قبل از ورود به دانشگاه باید یک یا دو زبان علمی جدید دنیا راه بیاموزد به حدی که دانشجوی اشکال همه کتب و مجلات علمی را بدان زبان بخواند و بتواند منظور خود را بدان بیان کند». بعد به آموزش و پرورش ایراد می‌گیرد و می‌گوید در سوئد و فنلاند و دانمارک و نروژ و هلند دانش‌آموزان در دیبرستان یکی دو مورد از زبان انگلیسی و فرانسه یا آلمانی را نیز می‌آموزند. از خطر بدفهمی ناسیونالیسم ایرانی می‌گوید. بعد از ضرورت آمدن استادان خارجی به ایران و تدریس در دانشگاه‌ها بحث می‌کند. می‌گوید راه اصلاح دانشگاه از اصلاح آموزش و پرورش می‌گذرد. سپس پیشنهاد می‌کند که یک دوره کوتاه کالج قبل از دوره لیسانس دانشگاه بین دیبرستان و دانشگاه وجود داشته باشد برای تقویت زبان خارجی و نیز چند درس پایه حسب رشته‌ها. آنگاه اکتشاف مهمی دارد: سیستم تعلیماتی کالج آمریکا را نمی‌توان بر تعليمات متوسطه‌ای پیوند زد که اصول آن از برنامه فرانسوی گرفته شد. دانشجوی دانشگاه باید از سال اول، مجلات علمی و فنی جهانی را به زبان خارجی بخواند. استادان باید ارزیابی شوند که آیا علم یاد می‌دهند یا شبه علم. هشدار می‌دهد نسبت به اینکه هر کس به دانشگاه بیاید و مدرکی بگیرد بدون توجه به اینکه چه کرده و چه آموخته است [۷].

و اما «سپیده فردا» که پایه آن از سال ۱۳۳۲ در دانشسرای عالی توسط آذر رهنما به راهنمایی محمد باقر هوشیار گذاشته شد، تا ۱۳۴۲ انتشار یافت؛ مقالات در حقیقت گفتمان «کودک ایرانی» را به جریان انداخت. می‌شود گفت که کودک در تاریخ معاصر ما با این مقالات بود که کودک شد. مقالات این مجله دریچه‌هایی به سوی عالم کودکی، ادبیات کودکان به روی خوانندگان ایرانی می‌گشودند، تعلیم و تربیت مدرن کودک را تبیین می‌کردند و باب تازه‌ای در روان‌شناسی پژوهشی و اجتماعی باز می‌کردند.

از دیگر مجلات نسل پنجم، «یادگار» است که عباس اقبال آشتیانی آن را از شهریور ۱۳۲۳ تأسیس کرد و تا

مشروطه و حتی قبل از آن در اصلاحات دوره ناصری شکل گرفته است [۹ و ۱۲].

«نشر دانش» توسط مرکز نشر دانشگاهی و احمد سمیعی گیلانی در حوزه علوم انسانی و میان رشته‌ای به وجود آمد و از ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۴ کار کرد. نویسنده‌گان آن کسانی چون نصرالله پورجوادی، کامران فانی، خرمشاهی، حسین معصومی همدانی، محمد خوانساری، مرتضی مطهری، عبدالکریم سروش، محمدعلی اسلامی ندوشن، نوش آفرین انصاری، ابوالحسن نجفی، علی محمد کاردان، سیروس پرهام، رضا داوری، مهدی محقق، ماشاء‌الله آجودانی، فتح‌الله مجتبایی و علی بلوك باشی بود. این مقالات همه حاوی دلالت و معنا و پیام‌هایی رای خوانده می‌شدند. مخاطبان از خواندن آنها نه احساس ملال داشتند و نه حس تصنیع به آنها دست می‌داد. مقالات اصلی بودند و افقی می‌گشودند و پرسشی در می‌انداختند یا اطلاعات تازه‌ای به دست می‌دادند. برای مثال فتح‌الله مجتبایی در مقاله «اصل اخذ و اقتیاس در نقل مفاهیم علمی» یعنی همزمان با انقلاب فرهنگی در ایران، انقلاب فرهنگی چین را به طور جد مورد نقادی قرار می‌دهد که چگونه اصلاحات علمی و فرهنگی دوره جمهوری ملی شکست خورد، حزب کمونیست غلبه یافت و آنگاه انقلاب فرهنگی به بسته شدن دانشگاه‌ها انجامید. استادان و محققان از کار برکنار شدند و دانشجویان به روستاها اعزام شدند و سپاه‌های خلقی تشکیل شد. پس از بازگشایی نیز شرایط پذیرش دانشجو موکول به آزمایش‌های حزبی شد «آنچه در چین گذشته... از تجربه‌های بزرگ تاریخ است» [۱۰] چین بعد از مائو یک باره با جمعیتی بزرگ در آن سرزمین مواجه شد و نخبگان از سر ناچاری راه واقع‌گرایی در پیش گرفتند.

معصومی همدانی نیز در مقاله‌اش با این فرض رایج کلنجار می‌رود که یگانه زبان علمی جهان اسلام در دوره تمدنی گذشته زبان عربی بود. این مقاله به ما توضیح می‌دهد که دانشمندان ایرانی آثاری به فارسی نیز داشتند از خوارزمی تا بیرونی و ابن‌سینا، زیج‌هایی که به فارسی نوشته شدند و کتاب‌هایی مثل کیهان شناخت و جهان دانش و بقیه. در عین حال روشی تازه‌ای در این مقاله بر مباحث تاریخ علم در ایران افکنده شده است. نویسنده درباره تاریخ

اجتماعی ادامه بدهند چه در دوره‌های استبداد، چه بحران تحولات پیش از مشروطه یا پس از آن، حتی با وجود هر نوع مشکلات که از درون مانند قحطی، نالمنی، منازعات و خودکامگی، و از بیرون مانند تجاوز نیروهای بیگانه، همچنان شاهد انتشار مقالاتی پر محتوا و مفید و اثرگذار در نشریات هستیم. در بعد از انقلاب نیز از «کتاب جمعه»<sup>۱</sup> تا به امروز مقالات اصیل طی سه نسل از دوره‌های بست و گشاد تحولات در کشور همچنان نفس نفس می‌کردند. برخی از این مقالات توسط نویسنده‌گان ایرانی در خارج از کشور و بخش اعظمی نیز حتی در داخل کشور منتشر می‌شدند. مقالاتی که خوانده و استناد می‌شدند، شعله آگاهی را روشن نگه می‌داشتند و نقش مهمی در فرهنگ و جامعه و زندگی و تغییرات اجتماعی و حل مسائل ایرانی و ترویج دانش و خردورزی جمعی ایفا می‌کردند.

«ایران‌نامه» از ۱۳۶۱ توسط بنیاد مطالعات ایران دانشگاه تورنتو به وجود آمده و تا دهه ۹۰ انتشار یافته است. در این مجله از پژوهشگران، نویسنده‌گان و صاحب‌نظران ایرانی و خارجی مقالات بسیار بدیع و پر محتوا و اصیل می‌بینیم. محمد توکلی طرقی مدیریت آن را بر عهده داشت و کسانی همچون تورج اتابکی، عباس امانت و آصف بیات اعضای هیأت تحریریه‌اش بودند. ویژگی این مقالات آن است که به هرچیز دست گذاشته‌اند فکر بکر و حرف‌های تازه‌ای به دست داده‌اند، حال چه محمود صناعی آن گاه که به تحلیل ایام حیات و افکار و احوال سعدی می‌پردازد [۷] و مقاله‌اش الگویی برای نقد تاریخی و توضیح یک شخصیت ادبی ارائه می‌کند و چه وحید طلوعی آن گاه که در مقاله «پیشا تاریخ جامعه‌شناسی در ایران» به نقد و بررسی فرض‌های متعارف و رایج علوم اجتماعی اهتمام می‌کند و با شواهد فراوان توضیح می‌دهد که چگونه بیانش جامعه‌شناسی قبل از دانش رسمی جامعه‌شناسی در تاریخ معاصر ایرانی از طریق کنش اجتماعی و در مطبوعات

۱. کتاب جمعه توسط احمد شاملو از مرداد ۵۸ درآمد و ادامه کارنامه مطبوعاتی او طی چهار دهه بود در خوش و کتاب هفتة. مقالاتی که در اینها انتشار می‌یافتدند و خوانده می‌شدند از جمله عوامل افق‌گشایی و رشد شعر نو و شعر اجتماعی در ایران شدند.

## رهیافت

در رثای مقاله؛ «هشت نسل مقالات اصیل علوم انسانی در ایران

(و از ۱۳۷۱ رضا داوری) کارکرده است. در آن مقالاتی عهدهدار مباحث فرهنگی، دینی و فلسفی بودند و خوانده و استناد می‌شدند از کسانی چون آوبینی، هانری کربن، اعونی، داوری، مجتبایی، محمد مجتهد شیبستری، چتیک، حسین نصر و تکمیل همایون.

یکی از مجلات بسیار اثرگذار این دوره که در حاشیه دولت توسط برخی عملکردهای مرزی، طی دوره مسؤولیت محمد خاتمی در کیهان و از سال ۱۳۶۳ به وجود آمد و کارنامه موفقی از خود در تاریخ فکری و فرهنگی ایران گذاشت، کیهان فرهنگی بود. گردانندگان آن سید کمال حاج سید جوادی، مصطفی رخصفت و حسن منتظر قائم بود که از آغاز بنای خود را صریحاً بر وصل به جای فصل، جذب به جای دفع و اتخاذ شیوه سعهٔ صدر و قبول واقعیت تفاوت و تنوع افکار و ضرورت وجود انتقاد در مسائل فکری و فرهنگی گذاشتند و گفتند: «ما باید دوران گذاری را طی کنیم... تردیدی نیست که سلیقه‌ها و اتخاذ شیوه‌ها مختلف است و نقطه‌نظرهای متفاوت در زمینه‌های گوناگون فرهنگی وجود خواهد داشت... دیدگاه‌ها باید در محیطی سرشار از تفاهم مطرح و نقادی شود» (کیهان فرهنگی، شماره ۲). کیهان فرهنگی الگوی تازه و آزاد منشانه و تنوع‌پذیر و نوگرایانه‌ای از فعالیت فرهنگی مطبوعاتی عرضه کرد، به سراغ بزرگانی از فرهنگ رفت مثل جعفر شهیدی (ش ۱)، محمدحسین شهریار (ش ۲)، عبدالجود فلاطوری (ش ۳)، احمد آرام (ش ۴)، محیط طباطبایی (ش ۱۰)، محمدتقی مدرس رضوی (ش ۸)، محمدتقی شریعتی (ش ۱۱)، محمدتقی جعفری (ش ۷)، ابوالقاسم گرجی (ش ۱۲). شاید برای اولین بار در بعد از انقلاب اسلامی بود که در سومین شماره کیهان فرهنگی (خرداد ۶۳) موضوع ضرورت «گفت‌وگوی فرهنگها و تمدن‌ها» و مشکلات و موانع و تنگناهای آن، از زبان عبدالجود فلاطوری در مقاله‌ای با عنوان «ضرورت تبادل و کلید تفاهم فرهنگ‌ها» به میان آمد. فلاطوری در این مقاله از ضرورت داد و ستد آگاهانه میان فرهنگ‌های شرق و غرب، سخن گفته و ابراز تأسف کرده که چهسان در میان فرهنگ‌ها از جمله اسلام و مسیحیت و شرق و غرب، «مشکل تفہیم و تفهم در بحث و گفت‌وگو» به صورت یک غامضه درآمده است (کیهان

علم بحث می‌کند و دو نسخه از آن را از هم متمایز می‌سازد؛ تاریخ گذشته علم و تاریخ علم گذشته. از سوی دیگر بحث نوآورانه‌ای دارد که به جز مواردی مثل علم جبر خوارزمی تا خیام و نورشناسی ابن‌هیثم یا کارهایی از بیرونی، بقیه کارهای علمی در تاریخ ما از نوع علم متعارف بودند و درون پارادایم علمی زمانه خویش بودند و به ندرت پرسش‌های بنیادی و انقلاب‌های علمی در می‌انداختند. کارهایی عمدتاً در حل مشکلات جزئی و موضعی جهان علم در چهارچوب‌های پارادایمی بودند. پس اگر تاریخ‌نگاری انقلابی علم بر ما غلبه کند شاید نتوانیم تاریخ‌نگار علم خوبی در باب سیر تاریخی علم در ایران باشیم [۱۱].

همان طور که در جدول ۵ دیدیم، نسل ششم مجلات پس از انقلاب در دو مسیر منتشر می‌شدند؛ نخست مطبوعاتی که در اطراف نهادهای رسمی یا توسط آنها به وجود می‌آمدند و در عین حال نقش علمی مهمی در اشاعه آگاهی و ترویج علوم و دانش در جامعه ایران داشتند و دوم مطبوعاتی که در بیرون از دستگاه‌های دولتی منتشر می‌شدند و استقلال نظر و فرصت روشنگری بیشتری در آنها می‌بینیم. در بالا «نشر دانش» نمونه‌ای از سخن نخست و «ایران نامه» از سخن دوم بودند. به سخن اول می‌توان مثال‌هایی دیگر همچون کیهان فرهنگی، تعلیم و تربیت و نامه فرهنگ را افزود و به سخن دوم نیز نمونه‌هایی مانند آدینه، دنیای سخن، کلک و ارغوان.

«تعلیم و تربیت» خود را ادامه همان مجله تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش دوره قبل از انقلاب می‌دید و از ۱۳۶۴ توسط آموزش و پرورشی‌های پس از انقلاب دوباره شروع به فعالیت کرد تا به امروز. در آن مقالاتی با محتوا می‌بینیم از غلامحسین شکوهی تا حداد عادل، افروز، صافی، علی اکبر فرهنگی، علی علاقه‌بند، علی دلاور، محمد عباس‌زادگان، حسین لطف‌آبادی و کسانی همچون زهرا گویا، عبدالحسین نفیسی، عزت‌الله فولادوند، محمود مهرمحمدی، علی‌اکبر سیف و نادر سلسیلی در هیئت تحریریه این مجله بودند. «نامه فرهنگ» نیز از پاییز ۶۹ تا ۱۳۸۴ در حوزه معاونت بین‌الملل وزارت ارشاد به مدیر مسئولی محمد علی ابطحی و سردبیری هادی خانیکی

روسربی ملبس کردند و به پای آن شلوار پوشاندند. جنس این روسربی و شلوار که از ورقه‌های فلزی ساخته شد کاملاً با جنس مجسمه اصلی فرق دارد و کاملاً مشخص است که در مجسمه دستکاری شده است ...» (همان). در مقاله شماره ۱۳ مجله (۲۰ خرداد ۶۶) از ضعف نیروی علمی دانشگاهها و افت کیفیت تحصیلی در آنها انتقاد شد(آدینه، ۶/۱۳). شماره ۷۱ آدینه بحث کرد که «در جامعه بدون مطبوعات؛ خرداد ۷۱ آدینه بحث کرد که «در جامعه بدون مطبوعات؛ اندیشمندان و کارشناسان و متفسران رشته‌های گوناگونی - حتی علوم تجربی - فکر نمی‌کنند، نظریه جدیدی ارائه نمی‌شود، در دانشگاه‌هایی که در راستای نیازهای برنامه‌های توسعه گسترش داده‌ایم دانشجویانی درس می‌خوانند که بر اثر بی‌اطلاعی از جهان و نظریات گوناگون به رغم استعدادهای خوبی که دارند انسان‌هایی بدون شعور اجتماعی و فرهنگی، بدون قدرت نقد و انتقاد و بی‌بهره از ذهنیت علمی بار می‌آینند. مدیریت نهادهای اقتصادی و اجتماعی را انسان‌های تک بعد بر عهده می‌گیرند».

«دنیای سخن» نیز به دست شمس الدین صولتی دهکردی از نیمة دهه ۶۰ به راه افتاد با مقالاتی از ابراهیم گلستان، نراقی، یارشاطر، فضیح، ورجاوند، جلال ستاری، جواد مجابی، ضیاء موحد، کیارستمی، زرین کوب، دستغیب، سعیدی سیرجانی، علی بزرگر، عنایت الله رضا، مشیری، ندوشن، اخوان ثالث، ابتهاج، گلشیری و خیلی از نویسندهای دیگر که در مقالات‌شان حرفی برای گفتن داشتند. نومنهاش مقاله‌ای از جواد مجابی (آبان ۶۴): «مسئلی چون فقر و ناداری عمومی، بی‌سودای فراگیر و بحران‌های پیاپی سیاسی از موانع عمدۀ موفقیت فعالیت‌های اهل قلم و فرهنگ است. علاوه بر این، آفرینشگری فکر و فرهنگ و هنر را نیز مانع می‌شده است. صور اسرافیل را برای چه طناب انداختند، عشقی را برای چه ترور کردند، دهان فرخی را برای چه دوختند، چرا آل احمد دق مرگ شد، چرا هدایت خودکشی کرد، چرا شریعتی در غربت جان باخت، تو می‌دیدی که زندگی دهخدا، نیما، پورداد و مانند آن هر روزش از نظر تحمل شرایط حاکم دشوارتر از مرگ بوده است» (دنیای سخن، ۵/۱۳). در مقاله‌ای در شماره آبان و آذر ۷۰ تحت عنوان «بازگشت به حیات گلبول‌های دفاعی»

فرهنگی، ۱۶/۳). در کیهان فرهنگی مقالاتی پرتأثیر درج می‌شد از نویسندهای چون عبدالکریم سروش، محمد مجتبهد شبسیری، حسن حبیبی، بهاءالدین خرمشاهی، محمد مسجد جامعی، کیومرث صابری، علیرضا ذکاوی قراگوزلو، محمدمهری جعفری، نصرالله پورجوادی، محمد ترکمان، رضا رئیسی طوسی، محسن مخلباف، حسین رزمجو و حتی احسان طبری. یک نمونه‌اش قبض و بسط شریعت بود که افق تازه‌ای از معرفت‌شناسی دینی گشود و گفتمان ساز شد. کیهان فرهنگی منعکس کننده مهم‌ترین چالش‌های فکری و فرهنگی در آن دوره بود که نمونه‌اش مقاله «دین و عقل» مجتبهد شبسیری بود. این مقالات علوم انسانی تأثیر بزرگی در گفتمان‌های فکری و اجتماعی ما و تحولات اجتماعی ایران معاصر بر جای گذاشتند.

اما در ضلع دیگر از مطبوعات مستقل این دوره که اندکی قبل تر نمونه «ایران نامه» را آوردیم شاهد مجلات دیگری مثل آدینه، دنیای سخن، کلک و ارغوان بودیم با مقالات روشنگر بیشتر در اشاعه آگاهی و ترویج فکر تغییر و توسعه با تأثیرات اجتماعی و فرهنگی بسیار بارز. آدینه توسط غلامحسین ذکری از پاییز ۶۴ (۱۵ آذر) به صورت دو هفته یکبار منتشر شد با مقالاتی فاخر و پر تأثیر از نویسندهای همچون نراقی، شاملو، انور خامه‌ای، افشار، بزرگ علوی، خانلری، پهلوان، براهنی، علی نژاد، سیمین بهبهانی، شهین خوارزمی، علی اکبر ترابی، دهباشی، عنایت الله رضا، سرکوهی، رئیس دانا، کاظم کردوانی، محمدرضا باطنی، محمدرضا درویشی، سپانلو، دولت‌آبادی، فرهادپور، مصطفی رحیمی، گلشیری و بقیه. در مقاله‌ای نقد سینمای ایران را می‌بینیم (شماره اول آدینه، آذر ۶۴)، همچنین در مقاله‌ای دیگر: «زن در سینمای ایران، موجودی حاشیه‌ای، منفعل، غصه‌خور، اشکریز، ملتمن و توسری خور نشان داده می‌شود» (آدینه، اسفند ۶۴). مقاله‌ای دیگر درباب هویت شهرنشینی و معماری ایرانی «در سال‌های اخیر مجسمه بسیار بود که در توفان‌های سیاسی از میان رفت، در تهران چند تایی باقی ماند ... مجسمه زن و مرد کشاورز را داریوش صنیع‌زاده طراحی کرده ... جلو کاخ کشاورزی در خیابان بولوار... به جلو موزه هنرهای معاصر انتقال یافت... نخست چندی بر روی آن برزنست کشیده شد سپس زن کشاورز را به

همایون کاتوزیان، رحیمی، محمود عنایت، م.ع. سپانلو، مراد شفیقی، منصوره کاویانی، مرتضی ممیز، منوچهر آتشی، مریم حیدری، مهرداد بهار، مسعود بزرگ و هوشنگ ابهاج نشان می‌دهد که مقاله اصیل و نافذ و اثربخش علوم انسانی و اجتماعی که می‌گوییم چه معنای دارد.

در شماره ۱۶ کلک؛ چنگیز پهلوان در مقاله‌ای با عنوان «گفتارهایی درباره سیاست و توسعه فرهنگی» به بررسی و تحلیل انتقادی نسبت میان ایدئولوژی سیاسی و فرهنگ و جامعه دست می‌زند و درباب نوعی روشنفکری و عملکرد دانشگاهی به ملاحظه می‌نشیند که «در برابر تغییر در ساخت کشاورزی سنتی ایران می‌کرد و از حفظ روستاها و شیوه‌های کشاورزی قدیم سخت به دفاع برخی خاست. قنات که نوعی نماد رمانیک کشاورزی ایران شده بود و در بسیاری از جاها عملأً دیگر نقشی نداشت چنان ستوده می‌شد که هنوز به عنوان تنها راه نجات از بی‌آبی عرفی می‌گشت... ما می‌خواهیم نشان دهیم که گاه کسانی حتی اگر نیت خیر داشته باشند ممکن است به آسانی به سبب غم و اندوه مبهمنی که در دلشان برای گذشته و سنت جای می‌گیرد به دام اندیشه‌ها و عنصرهای واپس‌مانده تاریخی بیفتند» (کلک، تیر ۱۳۷۰ همان، ۲۰). مقاله‌ای هم در شماره ۸۴ آمده است و چنین می‌نویسد: «مقام مطبوعات در کشور ما ناشناخته مانده است.... صاحب‌نظران، قوای حکومتی را پنج - نه سه - می‌دانند و به استقلال این پنج قوه یعنی مقننه، مجریه، قضائیه، آموزش و پرورش و رسانه‌های جمعی معتقدند. {نتیجه} عدم توجه کافی به استقلال مطبوعات... کاهش مقام مطبوعات در جامعه و نزول کیفی آنها بوده است. علت فوق یکی از علل‌های افسردگی مطبوعات در کشور ماست» (کلک، ۵/۸۴). ارغوان نیز از آذر ۶۹ با صاحب امتیازی و مدیر مسئولی محسن سید عباسی منتشر شد با مقالاتی پرسش افکن مثلاً اینکه «خودسازی - رایج ترین نوع نگاه به آثار نوشتاری است» (ارغان، ۱۳۶۹، ش ۱: ۴).

## نسل ۷. نسل جمهوری دوم

در این دوره نیز مثل دوره پیشین، مطبوعاتی در پیرامونی نزدیک یا دور دولت یا مستقل از آن عهدهدار

راه مقابله با هجوم فرهنگی نه سیاست ممنوعیت بلکه سیاست مصونیت دانسته می‌شود. چنگیز پهلوان در مقاله آبان ماه ۷۰ با عنوان «توسعه فرهنگی در آسیا» می‌نویسد کشورهای آسیایی هنگامی می‌توانند مؤثر واقع شوند که تفسیر و ترکیب درستی از نو و کهن، از تداوم و تغییر ارائه بدهند (دنیای سخن، ۱۳۷۰: ش ۴۵-۲۶).

از جمله کنشگران برجسته در این نسل و بعد از آن علی دهباشی است. از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برخاسته بود، با علی اصغر حاج سید جوادی همراه شده بود و سردبیری اش را نیز با ماهنامه کلک از ۱۳۶۹ آغاز کرد. کلک یکی از نخستین مجلات بعد از انقلاب بود که به صاحب امتیازی و مدیر مسئولی کسری حاج سید جوادی به میان آمد و در آن طیف متفاوتی از مقالات علوم انسانی و فرهنگی و اجتماعی منتشر شد با نویسنده‌گانی چون بیضایی، پاریزی، آشوری و خیلی‌های دیگر از این تبار. این مقالات در حوزه‌های تحقیقات فرهنگی و هنر، و دانش و تمدن ایرانی افق‌گشایی می‌کردند و آگاهی‌های اثرباری برای جامعه فراهم می‌آوردند: «در کلک هیچ اندیشه و برداشتی غریبیه و نامحرم نیست و هیچ پژوهنده و نویسنده‌ای ناگزیر نمی‌شود که پیش از چاپ نوشته‌اش به اصطلاح موضع خود را روشن! کند ... نگران حذف و دگرگونی و مسئله‌شدنی گفتار خوبیش باشد» (کلک، ۸/۲۷). نگاهی به مقالاتی از آیدین آزادشلو، سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، احمد اشرف، نصر، بیرونک، سیروس طاهباز، احمد تقاضی، سیمین بهبهانی، امیرحسن چهل‌تن، شاهرخ مسکوب، آریانپور، عباس میلانی، انورخامه‌ای، زرین کوب، ایرج افشار، فولادوند، بابک احمدی، عطاءالله مهاجرانی، باقر پرهام، علی اکبر مهدی، بزرگ علوی، علی حصوصی، خرمشاهی، دشتی، بهرام بیضایی، علی دهباشی، ورجاوند، فرهنگ رجایی، جلال ستاری، فریدون آدمیت، جلیل دوستخواه، فریدون مشیری، جمشید بهنام، کامران فانی، چنگیز پهلوان، کاوه بیات، حسن کامشاد، کریم امامی، حمید عضدانلو، باستانی پاریزی، خسرو ناقد، محمد اصلانی، آشوری، محمد افتخاری، جهانبگلو، محمدامین ریاحی، براهنی، محمد پوینده، رضا ثقفی، محمد حقوقی، رضا سید حسینی، باطنی، سهیلا شهشهانی، محمدعلی موحد،

آغاز آن در یونان تا کنون از مواجهه خلاق فکری با بحران‌های خود بود که بالیده است؛ مثلاً افلاطون کتاب جمهور را در مواجهه با بحران دمکراسی آتن و محکمه دمکراتیک سقراط و محکومیت او به اعدام تولید کرده است. اما ما به جز موارد نادر مثل ابن خلدون که برای مقابله با انحطاط، علم نوینیاد عمران را تأسیس کرد، غالباً دچار زوال فکری و نگون بختی و جدال بودیم. غربی‌ها درباره انحطاط رم کار کردند ما چه؟ درباره انحطاط ساسانی و یا سقوط صفویه چه کردیم؟(راه نو، خرداد ۱۳۷۷). «آینین» از ۱۳۸۲ در آمد با مقالاتی که گروه‌های هدفی از خوانندگان را بر سر مباحث مورد نظرشان با خود می‌کشید و «ارغون» نیز تحت حمایت احمد مسجد جامعی از بهار ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۳ کار می‌کرد بعد متوقف شد و دوباره از ۱۳۹۳ ادامه یافت. مقالات نویسندهای چون ابازری و فرهادپور در ارگون از یکسو باب‌های تازه‌ای از دانش فرهنگی و فلسفی با رویکرد انتقادی به روی خوانندگان می‌گشودند و از سوی دیگر جستارگشایی‌های مهمی انجام می‌دادند مثلاً در باب جهانی‌شدن، روانکاوی، زندگی روزمره، نظریه سیستم‌ها، فلسفه اخلاق، عقلانیت و نقد ادبی و مانند آن. هر یک از این پروندهای امروز نیز قابل خواندن‌اند.

از دیگر مجلات این دوره «نگاه نو» بود که از مهر ۱۳۷۰ به صاحب امتیازی و مدیر مسئولی محمدتقی بانکی و زیر نظر شورای نویسندهای از این انتقادی اصیل از امثال آذرنگ، صورت ماهنامه منتشر شد با مقالاتی اصیل از امثال آذرنگ، خرمشاهی، کامشداد، فولادوند، آشوری، کاوه بیات، محمدرضا نیکفر، رحیمی، مرتضی ثاقب‌فر و دیگر نویسندهای مطرح. مثلاً نیکفر پژوهشگر ایرانی مقیم آلمان (کلن) در مقاله‌ای با عنوان «دکارت در قبیله ما» که در شماره مرداد ۷۵ نگاه نو به چاپ رسید، از دکارت به عنوان یکی از نمایندهای دوران جدید یاد کرد که معرف نوعی «اصالت فرد» جدید اروپایی است. یک فرد تا آنچا اصالت دارد که به هستی همه چیز شک می‌کند، فردی که پرسشگری پیش می‌گیرد، همه چیز را از تو می‌ستجد، اندیشه می‌ورزد، دانش تولید می‌کند. نیکفر از مهم‌ترین مبادی و جای پاهای دوران جدید را همین فردیت می‌داند که در ساختار قبیله‌ای رشد نمی‌کند زیرا ساختار قبیله‌ای -

انتشار مقالات مهم علوم انسانی و اجتماعی ایران معاصر شدند و در کار مواجهه خلاق اندیشه و دانش انسانی با مسائل واقعی این جامعه تاحد زیادی توفیق و اثربخشی داشتند. نشریاتی مثل کیان، زنان، ایران فردا، ارغون، راه نو، آئین، نگاه نو، گفت و گو. در «کیان» از آبان ماه سال ۷۰ مقالاتی منتشر شد که خوانندگانی در هر گوشه کشور روزها و هفته‌ها برای خواندن انتظار می‌کشیدند. مقالات نوعاً با ماجراهای ذهنی مخاطبان و مجادلات مهم گفتمانی در حوزه‌های معرفت و اندیشه و دانش انسانی درگیر می‌شدند و اثرگذاری فکری و فرهنگی و اجتماعی و بازتاب جدی داشتند و به بحث و گفت و گو دامن می‌زدند. از کسانی چون سروش، ابوالحسن نجفی، احمد صدری، احمد نراقی، مقصود فراسخواه، خرمشاهی، عبدالکریمی، جواد طباطبایی، پهلوان، شایگان، جهانبگل، سیدمحمد مهدی جعفری، رخصفت، علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، علی‌رضا قلی، غلامعباس توسلی، محمدجواد غلامرضا کاشی، مجتبه شیبستری، محمود صدری، مراد فرهادپور، مرتضی اسعدی، مرتضی مردی‌ها، مرتضی ممیز، هادی خانیکی، یوسف ابازری. «زنان» نیز در کنار کیان، مباحث و مطالعات زنان در ایران را دنبال کرد با مدیریت شهلا شرکت از بهمن سال ۱۳۷۰ تا دی ۱۳۸۶. ایران فردا هم از سال ۷۱ توسط عزت سحابی در آمد با مقالاتی حرف‌دار و انتقادی در حوزه مسائل ایران مانند اشاعه الگوی توسعه اقتصادی غیر سرمایه‌داری و راهبردهای سرزمینی.

«راه نو» از اردیبهشت ۷۷ به محل انتشار مقالاتی در حوزه علوم اجتماعی انتقادی بدل شد. مثلاً هادی خانیکی با اشاره به جامعه جوان، آزادی‌گرا، عدالتخواه، پرشیگر، منتقد، آرمان‌گرا و نوگرای فعلی ایران بر به رسمیت شناخته شدن این ویژگی‌ها و درک آنها و اتخاذ روش‌های دمکراتیک تأکید کرد و از جمله برداشتی معقول از اسلامی شدن دانشگاه‌ها را توضیح داد(راه نو، ۱۸/۱۰-۲۱). جواد طباطبایی مسأله اصلی ایران را چالش سنت و تجدد می‌داند و نه پسانوگرایی (پست مدرنیسم). پست مدرن یک جریان زنده در غرب است و در ایران صرفاً جنبه تقليدی دارد. وقتی ما نمی‌دانیم دکارت، کانت، هگل، نیچه و هوسرل چه گفته‌اند، چگونه یکباره به هایدگر می‌پریم. اندیشه غربی از

## رهیافت

در رثای مقاله؛ «هشت نسل مقاالت اصیل علوم انسانی در ایران

است. از انقلاب اسلامی دو اتفاق دیگر در تعریف ایرانی بودن افتاد؛ گروههای چپ به جای ملت ایران از مفهوم خلق‌های ایران استفاده کردند که رشتۀ وحدت میان آنها در ابهام رفت و انقلابیون نیز هویت ملی را در چهارچوب امت اسلامی دیدند.

نسل ۸ با توجه به نزدیک بودنش به زمان تدوین مقاله حاضر و آشنایی بیشتر خوانندگان نیازی به توضیح در این گنجایش محدود ندارد. چه کسی است که نداند مقاالت نشریاتی مانند بخارا، نقد و بررسی کتاب، مهرنامه (که البته اخیراً انتشارش متوقف شده است) و اندیشه پویا و امثال آن حاوی مباحثی از علوم انسانی و اجتماعی و فرهنگی بودند و هستند که موافقان و مخالفان به یکسان قصد خواندن آنها را می‌کنند و دعاوی و محتویات‌شان محل بحث و گفت‌وگو و نقادی قرار می‌گیرد؛ از این طریق در ترویج علوم و دانش‌ها و خردجمعی و آگاهی اجتماعی واقعاً اثر می‌گذارد و مطمئناً در کردارهای گفتمانی جامعه و سیاست اجتماعی و نحوه مواجهه با مسائل و مباحث این سرزبین در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی نقش بارزی دارند. در جدول ۶ شمای از حوزه‌های تأثیر مقاالت علوم انسانی و اجتماعی در هشت نسل به اختصار درج شده است.

عشیرهای، ساختاری جمع‌گرایست و در آن فرد پایمال می‌شود. در حالی که هم اندیشه و هم دانش و هم آزادی و خلاقیت و شک و انتقاد، ثمرة فردیت‌آدمی است. این است که نویسنده نتیجه می‌گیرد که در قبیله‌ما، جایی برای دکارت نیست (نگاه نو، ۲۹/۱۶).

سرانجام لازم است یاد کنیم در این نسل از فصلنامه گفت‌وگو که از تیرماه ۱۳۷۲ توسط رضا و مراد ثقفی با مقاالتی از امثال احمد اشرف، بابک احمدی، پهلوان، شایگان، جهانبگلو، مجید رهنما، نازی عظیما و دیگران. شایگان در شماره دوم (دی ۷۲) در نقد نظریه «رویارویی تمدن‌ها» (از هانتیگتون) می‌نویسد و اشرف در باب «هویت ایرانی» و این که ایرانی بودن در عصر صفوی به مفهوم سنتی و در دوره انقلاب مشروطه به مفهوم نوین ملی تعریف شد. در دوران پهلوی نه تنها گونه‌ای دولت ملی در ایران ساخته شد بلکه بر اثر گسترش سواد و مخابرات و ارتباطات و رشد شهرنشینی و تحرک جغرافیایی جمعیت و پیدایش گروه وسیع روشنفکران و طبقه متوسط، آگاهی ملی و احساس تعلق به یک واحد بزرگ ملی توسعه یافت؛ اما همچنان نگاه پادشاهان پهلوی به ملت، نگاه شبان / رمه و والی / رعیت بود در حالی که مفهوم ملت غیر از رعیت

### جدول ۶. شمای از حوزه‌های تأثیر مقاالت علوم انسانی و اجتماعی در هشت نسل

| نسل | تأثیرات اجتماعی   |
|-----|---|
| ۱   | تحول خواهی، فکر آزادی، فکر قانون عرفی، جنبش رشدیه، مشروطه‌خواهی   |
| ۲   | عقلانیت اجتماعی، ترویج علوم جدید، آشنا ساختن با مجلس شورای ملی و مشروطه و قانون   |
| ۳   | افق‌گشایی حقوقی و اقتصادی، انقلاب ادبی، هویت تاریخی، فرهنگ و زبان‌های ایرانی  |
| ۴   | درک بومی از تجدخواهی، علم‌شناسی، استانداردهای مدارس، دادن حس تمدنی، شورآموختن و شوق پیشرفت، بدیاری فکر و اجتماعی پرآگماتیسم   |
| ۵   | نقد بورکراسی، نقد قوانین، طرح استقلال دانشگاهی، روشنگری‌های تاریخی، نقد نظام آموزشی، طرح مسئله «شبه علم» گفتمان‌سازی درباره کودک، پس افتادگی ایران، منازعات مذهبی در نظامیه‌ها  |
| ۶   | ارتقای سطح درک اجتماعی و تاریخی، واقع‌گرایی انتقادی، کثرت‌پذیری، نقد تاریخی، نوآوری و نقد مشهورات راجی، عبرت‌آموزی از انقلاب فرهنگی چین برای ایران، مباحث بدیع در تاریخ علم در ایران، گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، نقد سینمای ایران، نقد وضعیت هنر در ایران، نقد وضعیت رسانه در ایران، تحول آفرینی فکری و ادبی، نقد عملکرد دانشگاه‌ها و دانشگاهیان، نقد روشنفکران و ... |
| ۷   | جستارگشای‌های توسعه، اشاعه گفتمان‌های دانش و خردورزی، علوم اجتماعی انتقادی، مباحث مربوط به دانشگاه، چالش‌های سنت و تجدد، نحوه مواجهه با بحران‌ها، جهانی شدن، زندگی روزمره در ایران، فرهنگ ایرانی و فردگرایی، هویت ایرانی  |
| ۸   | ادامه تأثیرات در ترویج علوم و دانش‌ها و خردجمعی و آگاهی اجتماعی و در کردارهای گفتمانی جامعه و سیاست اجتماعی و   |

نحوه مواجهه با مسائل و مباحث این سرزمین در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی

مأخذ: یافته‌های نویسنده از تحلیل محتوای نمونه‌ای از نشریات مهم کشور طی دو سدۀ گذشته

بسازند، سیاستی پیشنهاد بکنند و دلالتی اجرایی و قابلیت کاربردی داشته باشند؟ پاسخ چندان مثبت و دلگرم‌کننده مطمئنی به این پرسش‌ها وجود ندارد.

درست بر عکس با مروری در هشت نسل مقالات علوم انسانی و اجتماعی در مطبوعات غیر رسمی ایران طی دو سدۀ گذشته از اخترتاً بخاراً واقعاً ملاحظه می‌کنیم که این مقالات با اطمینان همواره خوانده شده‌اند، مورد استنادهای داغ و بلکه محل بحث و گفت‌وگوی جدی در صحنه جامعه قرار گرفته‌اند، نقش گفتمانی له و علیه داشتند، از نفوذ و تأثیر اجتماعی به اشکال مختلف برخوردار بودند. اما اگر امروز در غالب مقالات علمی و رسمی چنین آثاری نمی‌بینیم علتش چیست؟ پرسشی است که باید با دقت بیشتر و صرف تحقیقات روش‌مند و داده‌ها و شواهد کافی بررسی و آزمون بشود. به نظر می‌رسد احتمالاً دست کم ده نوع گرایش آسیب‌زا، سبب شکلی از اینرسی می‌شود و امید به کیفیت و تأثیر اجتماعی مقالات علوم انسانی و اجتماعی ما را کاهش می‌دهد و این ائتلاف منابع ملی است:

۱. کمیت‌گرایی: کمیت بر ما بدوری سیطره یافته است و در نتیجه کیفیت مدام به آب می‌رود. اگر به فرض در طول این چهل سال به جای چند ده هزار نویسنده مقالات رسمی، همان چند ده نویسنده که نامهایشان در بالا ذکر شد به نوشتمن همان مقالات غیر رسمی‌شان آزادانه ادامه می‌دادند ما امروز افق‌های بیشتر و بهتری در پیش روی زندگی‌مان در این سرزمین داشتیم. اما خاص‌گرایی و نخبه سalarی راه پایداری برای یک جامعه نیست ما نیاز به مقالات همان چند ده هزار و بلکه چند صدهزار نویسنده ایرانی برای فهم مسائل پیچیده این سرزمین داریم. چیزی که هست نه با این دوپینگ مقاله‌سازی، بلکه آن چنان که نویسنده‌گان جدی ما در طی این دو سده راه پریج خم معاصر شدن ایرانی را به بحث گذاشتند. آنچه اکنون توی دست ما هست کمیت متورمی از مقالات رسمی است که جرمی بحرانی شده‌اند، فقط بر ما سنگینی می‌کنند به جای آنکه روزنی از دیوار زمان ایرانی به روی ما بگشايند.

### ۳. نتیجه گیری

عملکرد این هشت نسل تجربه مقاله‌نویسی و نشر آنها، خط معیار خوبی برای صفات و خصیصه‌های مقالات اصیل علوم انسانی و اجتماعی و اثرگذاری آنها در فرهنگ و جامعه به دست می‌دهند. روزگاری مقاله در این سرزمین از ژرفاتی آگاهی‌های زلال متفکران برمی‌خواست و به افکار و اندیشه‌های مخاطبان دامن می‌زد. مقاله قدر و اعتبار داشت. مقالاتی که در نشریات علوم انسانی و اجتماعی انتشار می‌یافت اخگرهاي معرفت و بیداری بودند. حاوی معادن و اکتشافات عمیق بودند و صور خیال دانایان را به تصور و تصویر درمی‌آورند. در مجالس و مجتمع و حتی در کوی و بزرگ‌ولویه می‌انداختند و به بحث و گفت‌وگو دامن می‌زندند. اما سال‌هاست که در میان انبوهی از مجلات نام و نشان‌دار علوم انسانی که توسط وزارتین علیه به طور رسمی با عنوان علمی معنون شده‌اند، هرچه ورق می‌زنیم یافتن مقالاتی از آن اعداد مقالات اصیل دشوار گشته است. با نظری به جدول ۳ و با این فرض که هر نشریه علمی رسمی در ایران به طور متوسط سالی سه شماره منتشر شود و هر شماره حداقل شش مقاله در آن به چاپ برسد می‌توان برآورد کرد که در یک سال به طور تخمینی حدود ۱۳ هزار مقاله علوم انسانی و اجتماعی در مجلات علمی به رسمیت شناخته شده توسط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری انتشار پیدا می‌کند. اما چه مقدار از این مقالات واجد دلالت‌های معرفتی و معنایی و مفهومی یا خصیصه‌های روش‌نگر و انتقادی و یا ارزش‌های سیاستی و کاربردی مشخصی هستند و می‌توانند گرهی فروبسته از گره‌های توسعه در سطوح ملی و محلی ما را بگشایند، چقدر قادر یا حتی مایل‌اند که از رنج‌ها و محنت‌ها و مراتبهای بشری بکاهند، سخنی تازه بگویند، بصیرتی ایجاد کنند، به ژرفاندیشی و دارند، پرسش تازه‌های بیفکنند یا بشارتی و هشداری بدهند. چقدر می‌توانند اثری بدیع باشند، شگفتی در اذهان و افکار و دل‌ها و جان‌ها و خصماً مخاطبان پدید بیاورند، طرح مسأله‌ای یا حل معماهی بکنند، تصمیمی

## رهیافت

فروزانفر، آدمیت یا پاریزی و بقیه نسل‌های پدیدآورندگان دانش انسانی و اجتماعی و فرهنگی در ایران هیچکدام برای اخذ مدرک، تدارک رزومه و تبدیل وضعیت استخدامی و ارتقای اداری مقاله نمی‌نوشتند. بلکه حالت‌ها و حیرت‌ها و سطح مطلوبیت‌هایی والاتر داشتند. آن «وضع ذهنی» که علامه قزوینی را به رقص نوشتمن در می‌آورد گم شده است.

۸. رفتارگرایی و وظیفه‌گرایی: شرایطی در کشور و سازمان‌های دولت زده و ایدئولوژی زده و نفتزده به راه افتاده است که کنشگران علمی را به کارکنان و کارگران علمی استحاله می‌کند. نیکبختانی دوام می‌آورند ولی خیلی‌ها از پای می‌افتدند، اسیر چرخه‌هایی از انجام وظایف اداری صوری می‌شوند که دست و پا کردن مقالات بخشی از این گروdone است. مقاله نوشتمن به یک رفتار شرطی تقلیل یافته است تا اینکه یک پرکتیس یا پراکسیس فکری و معرفتی و علمی و هنری و اجتماعی باشد. سردبیران و داوران به همراه نویسنده‌گان سویه‌های مختلف یک گردونه رفتارگرایانه شرطی شده هستند. در نوشتمن این مقالات روح کنش فکری و علمی اندک است و بیشتر از جنس نوعی رفتار سازمانی است. اگر هم قرار است کسی این مقالات را بخواند او نیز شاید دانشجوی نگون‌بخت دیگری است که برای تولید این نوع مقالات، از سر ناچاری به این مقالات مراجعه می‌کند. این چنین است که مقالاتی بدون اینکه خاصیتی جدی و اجتماعی داشته باشند مدام بازتولید می‌شوند.

۹. مدیریت‌گرایی: از اختر تا بخارا نوعی جوشش‌های فکری و معرفتی و اجتماعی و علمی و حرفة‌ای در کار بود. این در حالی است که مجلات رسمی در حوزه‌های وزارتی فخیمه، بیش از اینکه با روحیه ابتكار و استقلال علمی و حرفة‌ای و تعاملات اجتماعی آزاد علمی کار بکنند چشم به گردش مدیریت‌ها و قبض و بسطها و رفت و آمدھای اداری و سازمانی و بخشانه‌های تابع آن می‌دوزند تا سر پا بمانند. حاصلش همین مقدار مقالات می‌شود که هست و از کوزه همان برون تراود که در اوست.

۱۰. برج عاج‌گرایی: عادت به زیستن در ظل اقتصاد نفتی با نوعی نخبه‌گرایی علمی به وضعیتی انجامیده است که علم برای علم یک هدف فی‌نفسه شده است بدون

۲. صورت‌گرایی: ارزش‌های اداری و آبزاری جای ارزش‌های فکری و اکتشافی و ارتباطی و ایازی را گرفته است. فرماییسم آینه‌نامه‌ها، زندگی و تکاپوهای درون‌زای علمی و تأثیر اجتماعی دانش و ترویج آگاهی اصیل انتقادی و جدی را در سایه قرار داده است.

۳. مناسک‌گرایی: بوردویو تعبیر خوبی دارد که چگونه نگهدارندگان آثار هنری، معمولاً آن حس و حال‌ها و تجربه‌ها را ندارند که خالق آن آثار واجدش هستند. اکنون نگهداری مجلات و مؤسسات علمی مهم‌تر از خود تفکر و اکتشاف و ذوق علمی و پیدایی و پدیدایی آگاهی اجتماعی و بیداری علمی شده است. وسیله‌ها اصالت یافته و جای اهداف را گرفته‌اند. غاییات فراموش شده است. مقاله‌ها انگشتانی برای نشان دادن ماه بود. ماه را فراموش کرده‌ایم و در انگشتان خیره مانده‌ایم.

۴. دولت‌گرایی: دانشگاه‌ها و مؤسسات و دوره‌هایی داریم الى ماشاء الله که هرچند تا می‌توانند پول هم می‌گیرند ولی مدیریت و کنترل آنها دولتی و یا غیر دولتی است با نوعی لختی بورکراتیک و ناکارامد که از توی آن کیفیت علمی و اثر بخشی و مقالات اصیل در نمی‌آید.

۵. عرضه‌گرایی: عرضه رشته‌ها و دوره‌ها و برنامه‌های درسی و نتیجتاً پایان‌نامه‌ها و رساله‌هایی بدون موزون ساختن ریتم و آهنگ و جهت‌گیری آنها با تقاضاهای واقعی در جامعه، حاصلش همین نوع مقالات صوری می‌شود که اغلب می‌بینیم.

۶. معیشت‌گرایی: «از ارزش‌های بقا» مهم‌تر از ارزش‌های خودبیانی و خودشکوفایی شده است. هم دانشجویان مان و هم خود ما و هم مدیران، در گروdone از سری نگهداشتن کرخت شده‌ایم. شاید کمتر فرصت درنگی هست که آیا ذی‌نفعانی دیگر نیز از این تشریفات و تظاهرات علمی ما چیزی عایدشان می‌شود یا نه؟

۷. رسمیت‌گرایی: پدیدآورندگان مقالات اصیل رسمًا موظف به اعمالی صوری نبودند، انگیزه‌هایی درون‌زا و حرفي برای گفتن داشتند. از میرزا آقا خان کرمانی یوسف مستشار تبریزی تا ابوالحسن خان فروغی، رشید یاسمی تا عباس اقبال، محمد قزوینی یا پورداوود، قاسم غنی یا سعید نفیسی، خانلری یا صناعی، اشرف یا آشوری، همایی یا

می‌شود، تئوری‌های ما با کاربردهای واقعی چندان آشنا نیستند. هنگام تعریف و تصویب پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها به ندرت پایی شخص ثالث اجتماعی به میان می‌آید. دانشگاه‌ها و دانشگاهیان کمتر به سفارش اجتماعی حساس‌اند و مقلاطی که حاصل نهایی چنین میدان‌ها و عادت‌واردها و کلاس‌ها و گروه‌ها هستند دور از انتظار است که چیزی غیر از این باشند که داریم.

اینکه علم در اقلیم ریشه بزند، در زیست‌بوم خویش نفس بکشد و علم‌ورزی ما حساس به محیط اجتماعی و ذی‌نفعان بیرونی باشد. استادان کف خیابان و دانشگاهیانی که برای درس و بحث و تحقیق دانشگاهی خود به مسائل عینی محله و شهرشان و به فرهنگ و اجتماع و اقتصاد جامعه خویش رجوع بکنند بسیار شده‌اند. کمتر مورد کاوی و مسأله‌یابی می‌کنیم، شکاف میان نظر و عمل هر روز بیشتر

## References

## منابع

1. Azadi, Pooya. et. al.. “The Scientific Output of Iran: Quantity, Quality and Corruption. Stanford Iran 2040 Project” An Academic Platform for Research on Iran’s Long-Term Sustainable Development. (S. Sadeh, M. Mirramezani, M. B. Mesgaran, A. Feizpour, P. Azadi,) Working Paper 7, Stanford, University, February 2019.
۲. براون ادوارد گرانویل. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران. محمدعباسی و ...، تهران: کانون معرفت (سه جلد): ۱۳۳۷
۳. محیط طباطبایی، م. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران. تهران، ۱۳۶۶.
۴. فراتخواه، م. آرشیو تحلیل محتوای مقالات ایرانیان در دو سده اخیر؛ از اختر تا بخارا. تهران: آرشیو شخصی مؤلف. ۱۳۹۸
۵. کسری، ا. تاریخ مشروطه ایران. تهران : امیرکبیر. ۱۳۷۳
۶. بیژن، ا. «فلسفهٔ پرآگماتیزم یا فلسفهٔ عملیت. ایرانشهر» شهریور ۱۳۰۴ (۱۰)، ۵۷۷-۵۸۸.
۷. صنایعی، م «نظری به شخصیت سعدی و برخی عوامل مؤثر در آن». ۱۳۶۴. ۳. (۱۲) ۵۵۹-۵۸۶.
۸. طلوعی، و «پیشاتاریخ جامعه‌شناسی ایران» زمستان ۱۳۹۴. ایران‌نامه، (۳۰) ۱۴۴-۱۷۱.
۹. مجتبایی، ف «اصل اخذ و اقتباس در نقل مقاھیم علمی» مهر و آبان ۱۳۶۲ نشر دانش ۱۸: ۹-۲.
۱۰. معصومی همدانی، ح «زبان فارسی و تاریخ علم» مهر و آبان ۱۳۷۴ نشر دانش. ش ۹۰: ۵-۲.
۱۱. پروین، ن. تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
۱۲. قزوینی، م. قانون قزوینی. به کوشش ایرج افشار، تهران: طلایه، ۱۳۷۰
۱۳. گروه پژوهش‌های آمار و انفورماتیک مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. آمار آموزش عالی، تهران: گروه پژوهش‌های آمار و انفورماتیک مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، مرداد ماه ۱۳۹۸
۱۴. پی نوشت: یغما، ۱۳۳۹؛ ش ۱۴۲؛ سخن، ۱۳۲۲، ش ۱۱ یادگار، ۱۳۲۳، ش ۱۲؛ دنیای سخن، ۱۳۷۰؛ ش ۴۵؛ ارغوان، ۱۳۶۹، ش ۱؛ راه نو، ۱۳۷۷ ش ۱۰ و بقیه نشرياتی که به آرشیو آنها در مقاله استناد شده است ...